

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

مطلب دوم؛ انحصار در طرق ثلاث، کدام نوع انحصار است؟

یکی از مباحثی که در اینجا مطرح است، این است که آیا انحصار، در این طرق ثلاثه (اجتهاد، احتیاط و تقلید)، یک انحصار عقلی است یا انحصار استقرایی است؟ یا اساساً در اینجا هیچ کدام از این حصرها وجود ندارد؟

جواب:

تردیدی نیست که انحصار در اینجا عقلی نیست. همان طور که قبلاً گفته شد عقل می‌گوید که مکلف برای دفع ضرر محتمل، نیاز به یک مأمّن دارد تا او از عذاب الهی ایمن کند. لذا حصر، حصر عقلی نیست.

قد يقال که این حصر استقرایی است، یعنی برای اطاعت مولا، ما وقتی به عقلاء مراجعه می‌کنیم، عقلاء این طرق ثلاثه را دارند، لذا این حصر عقلی نیست، بلکه این حصر عقلایی و استقرایی است. حالا تحقیق در مطلب چیست؟

تحقیق در مطلب این است که، حصر در اینجا، نه حصر عقلی است، نه حصر استقرایی است. به این بیان که ما در اینجا یک راه چهارم را هم می‌توانیم ترسیم کنیم، و آن اینکه اگر مکلف از یک راهی علم به احکام شرعی پیدا کرد، مثلاً دید بین مردم مشهور است که نماز می‌خوانند، اینجا از همین مشهور بودن مسئله، علم پیدا کرد به وجوب نماز، حجت علم هم که ذاتیه است (البته اگر از راه غیر متعارف علم پیدا کند، این قابل اعتنا نیست، اما اگر از راه عادی علم پیدا کند)، در این صورت نه اجتهاد کرده است، نه تقلید کرده است، نه احتیاط کرده است، یک راه چهارم برای او است.

هم چنین راه پنجمی هم وجود دارد و آن این که عقل می‌گوید که در بعضی موارد امتثال احتمالی هم کافی است. در خیلی از موارد، عقل، مکلف را وادار می‌کند به امتثال یقینی و امتثال قطعی، اما در بعضی موارد، امتثال احتمالی هم کافی است. مثلاً در آنجایی که بر یک حکمی، دلیل و حجت نداریم و احتیاط هم ممکن نیست، در اینجا عقل می‌گوید که اینجا اگر آمدید امتثال احتمالی هم کردید کافی است. پس روشن شد، که حصر در این موارد ثلاثه، نه عقلی است نه استقرایی است.

تا اینجا مطلب اول این شد که این وجوب، وجوب عقلی است. مطلب دوم هم این شد که این حصر، نه عقلی است، نه حصر استقرایی است.

مطلب سوم؛ تخییر بین ابدال ثلاثه

تخییر بین ابدال ثلاثه، چه تخییری است؟ آیا تخییر شرعی است یا عقلی است؟ یا این تخییر لغوی است؟ اولاً تعریف اینها را بیان کنیم.

تخییر عقلی

تخییر عقلی این است که مولا شما را امر به نماز می‌کند، می‌گوید: «أقم الصلاة لدلوك الشمس إلى غسق الليل»، این زمان و این بین الحدین را برای شما مقرر می‌کند که شما بین الحدین نماز را بخوانید و تخییر بین این افراد و مصادیق، تخییر عقلی است. عقل می‌گوید که شما مخیر هستید که اول وقت بخوانید یا آخر وقت بخوانید، یا وسط وقت بخوانید.

تخییر شرعی

تخییر شرعی آنجائی است که بین این ابدال ثلاثه، هیچ قدر جامعی نباشد و شارع می‌آید اطراف تخییر را معین می‌کند. شارع می‌گوید: در باب کفاره در ماه رمضان، شما مخیرید، این تخییر بین اینها شرعی است، چون قدر جامع بین این ثلاثه وجود ندارد و اطراف این تخییر را شارع آمده بیان کرده است.

در اینجا تردید نیست که این تخییر شرعی نیست. ما وقتی می‌گوییم که واجب است بر مکلف یا اجتهاد یا احتیاط یا تقلید، تخییر در این امور ثلاثه، شرعی نیست، چون اولاً اطراف را شارع بیان نکرده، ثانیاً بین این اطراف یک قدر جامعی وجود ندارد و ما گفتیم که وقتی قدر جامع نبود، این تخییر عقلی نیست. پس در اینجا از لحاظ اینکه اطراف این تخییر را شارع بیان نکرده، کشف می‌کنیم که تخییر شرعی نیست.

آیا تخییر عقلی وجود دارد؟

آیا می‌توانیم بین اینها یک قدر جامعی درست کنیم؟ اگر گفتیم که می‌شود قدر جامع درست کرد، این تخییر می‌شود تخییر عقلی، مثل اینکه نماز اول وقت، آخر وقت، و وسط وقت، همه اینها افراد و مصادیق است برای طبیعت نماز. لذا تخییر بین اینها، تخییر عقلی است.

تخییر لغوی

قد یقال: بین این مصادیق و بین این ابدال، قدر جامع وجود ندارد، بین اجتهاد و احتیاط چه قدر جامعی وجود دارد؟ لذا بعضی نظرشان در اینجا این است که تخییر در ابدال ثلاثه؛ لغوی است.

اما تحقیق در مطلب

اقتضا می‌کند که این تخییر در اینجا تخییر عقلی است، ما می‌توانیم بگوئیم که عقل، انسان را مخیر کرده بین این امور ثلاثه، قدر جامع بین تمام اینها، امتثال امر مولا است، و مأمن از عقاب، توسط یکی از سه راه حاصل می‌شود.

باز باید در اینجا بیشتر دقت کرد. در باب خصال کفاره می‌گوییم که قدر جامع وجود ندارد، در اینجا به نظر می‌رسد که قدر جامعی بین اینها وجود دارد، و آن اینکه به وسیله هر سه تا؛ مأمن پیدا می‌کنیم از عقاب الهی.

ان قلت: در کفارات هم قدر جامع وجود دارد؟

جواب:

در کفارات مسئله همینطور است، اما ما باید متعلق وجوب را نگاه کنیم. در باب صلاة ما می‌گوییم «تجب الصلاة»، متعلق وجوب چیست؟ صلاة است، آیا این عنوان صلاة، قدر جامع است بین افراد یا نه؟ در ما نحن فیه عقل می‌گوید: «يجب تحصيل المأمن من العقاب»، می‌گوئیم که اجتهاد، مأمن است، احتیاط، مأمن است، تقلید، مأمن است.

اما در باب خصال کفاره، آنجا نمی‌توانیم بگوئیم که خود روزه، فرد برای متعلق است، اصلاً شارع از اوّل گفته که اگر کسی افطار عمدی کرد؛ شصت روز روزه بگیرد یا اینکه عتق رقبه کند یا شصت مسکین اطعام کند. شارع برای کسی که افطار کرد، نمی‌گوید که بر این شخص یک عقوبت است، بعد بگوید، که این عقوبت، یا این است یا آن است، بلکه از روز اول، متعلق را برده روی شصت روز روزه یا اطعام مسکین یا عتق رقبه. پس باید قدر جامع را با در نظر گرفتن متعلق مد نظر بگیریم.

مطلب چهارم؛ ابدال ثلاثه در عرض هم هستند یا در طول هم؟

آیا این امور ثلاثه، در عرض یکدیگر است یا در طول یکدیگرند؟ آیا کسی که ملکه استنباط پیدا کرده، اما هنوز اجتهاد فعلی پیدا نکرده، این می‌تواند اجتهاد فعلی نکند، برود تقلید کند یا برود احتیاط کند؟ آیا این امور ثلاثه در عرض همدیگرند یا در طول همدیگرند؟ (یعنی اگر احتیاط نشد، برود سراغ اجتهاد، اجتهاد اگر نشد، برود سراغ تقلید)؟

مجموعاً سه بحث وجود دارد:

1. بحث اول این است که آیا احتیاط بر اجتهاد و تقلید مقدم است یا خیر؟
2. آیا اجتهاد و تقلید بر احتیاط مقدم است یا نه؟
3. بین خود اجتهاد و تقلید، آیا کسی که قدرت بر اجتهاد دارد و می‌تواند بالفعل استنباط کند، می‌تواند تقلید کند یا خیر؟

توضیح بحث دیروز

برخی برای استحاله وجوب شرعی گفته‌اند که این وجوب شرعی مستلزم تسلسل است، به این بیان که اگر بگوییم این امور ثلاثه، وجوبش شرعی باشد، باید در این امور ثلاثه، یا تقلید کنیم یا احتیاط کنیم یا اجتهاد. در این امور ثلاثه، نقل معنا می‌کنیم، به آن «باید»، یعنی آن وجوب، می‌گوئیم که آن وجوب؛ یا شرعی است یا عقلی است؟ اگر بگوئیم که وجوبش عقلی است، ثبت المدعی و ثبت المطلوب. اگر وجوب شرعی باشد، باز تسلسل لازم می‌آید، زیرا در آن واجب شرعی، لازم است یا اجتهاد یا تقلید یا احتیاط؟

جواب:

اگر این وجوب اول، بر آن وجوب دوم، متوقف بود، تسلسل لازم می‌آمد، در حالی که این وجوب اول، بر متعلق آن وجوب متوقف است، یعنی بر خود احتیاط یا بر خود اجتهاد یا بر خود تقلید. وجوب شرعی توقف بر یکی از امور ثلاثه دارد، اما توقف بر وجوب این امور ثلاثه ندارد. لذا تسلسل به این بیان باطل می‌شود.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين